ولاحقه وزائده اگرچه هر دو از جنس استخوان اند اما اصطلاح حکما آنست که اگر از عین آن استخوان
باشد که داخل استخوان دیگر میشود آنرا زائده میگویند و اگر استخوان دیگر باشد که با او متصل
شده باشد از الاحقه میگویند و چون از دو استخوان مفصل بهم رسد اگر احتمال باشد که یکی
از آن دو استخوان چون حرکت کند دیگری را بساید و بخراشد در سر یکی از آن دو استخوان
لاحقه غضروفی خواهد بود و نفع او مثل نفع غضروفها خواهد بود و اگر آن احتمال نیست لاحقه
غضروفی نخواهد داشت مانند مفصل فک اسفل که در ذقن بیکدیگر متصل شده اند و ملتحم
گشته اند بی لاحقه باب دویم در بیان منافع استخوان در بدن بدانکه استخوان در بدن بجهت
چند نفع می باشد یکی آنکه ستون و اساس کل بدن باشد چنانچه باقی استخوانها باو متعلق باشند چون
مهرهای پشت و این مانند چوبیست که در خیمه او را نصب میکنند بعد از آن باقی چوبها را بآن
متصل می سازند و یکی آنکه سپر و حافظ باشد بجهت دفع مضرت مانند استخوان کله سر
که حافظ مغز دماغ است و سپر است بجهة آنکه از آفت و صدمه برا و رسد از بیرون مانند
استخوانهای ضلع بجهت حفظ دل از صدمه و یکی آنکه صلاحی باشد بجهت دفع صدمهها و مرودی
از عضوی مثل استخوان سینه و جناح که بر مهرهای پشت واقعند بجهت حفظ مهرها و
نخاع از صدمهها و آفات مانند سپر تو بر جهائی که بر دیوار قلعهها میسازند بجهت دفع منجنیق و
آن که از آن ترک میکوبند و یکی آنکه در فرجه مفصلها واقع باشند تا بیکدیگر گرفتن نزنند
و محکم شوند مثل استخوانهای سمسانیه که مانند کنجد می باشند بلکه از کنجد کوچکترند در میان
استخوانهای انگشتها که از انسلامیات اصابع میگویند می باشند تا حرکت آن انگشتها
سلس باشد و از این جهت در هر انگشتی که حرکت آن سلس نباشد این استخوانهای سمسانیه

نمی

نمی باشند و قرشی در شرح قانون گمان کرده است که این استخوان سمسانیه در مفصل انگشتان نمی
باشد غلط است بلکه میگوید که من خود تشریح کردم این استخوانها را نیافتیم و ظاهرا قرشی
غلط کرده است و شیخ ابوعلی قرشی در مفصل انگشتی که سلس نبوده است تشریح کرده است و نیافته
است اما در مفصلهای سلس انگشتان این استخوانهای سمسانیه می باشد چنانکه حکمای سابق
جمیعا بیان کرده اند و عدد این استخوانهای سمسانیه از چهار کمتر و از ده بیشتر نمی باشد و یکی آنکه
محل علاقه بعضی اجسام باشند که محتاج بعلاقه اند مثل استخوان لامی که شکل او شبیه است بشکل لام
در کتابت یونانیان و بعضی از آن استخوان لاوی میگویند که بشکل لاو یونانی شبیه است
و استخوان لامی بهمین شکل است و این استخوان با هیچ استخوان بدن متصل نیست

بلکه از همه جداست و چون عضلهای حنجره و قصبه شش
و زبان در این موضع بسیار بهم اند و بواسطه نزدیکی
مغز دماغ جوهر او استحکام ندارد و محکمست که چون
حرکات پی در پی بجهت آواز کردن و نفس زدن
و حرف زدن از ایشان صادر شود از یکدیگر
گسیخته شوند محتاج اند بعلاقه که خود را بآن استحکام سازند
و آن علاقه استخوان لامیست و یکی آنکه بمنزله چوبی باشد که
نگذارد که استخوانی میل بطرفی کند مثل عظم وتدی که مغز دماغ بر بالای اوست و نمیگذارد که فک
اعلی میل بجانب عقب کند بدین سبب او را وتدی میگویند که با میخ میان عضوها که از یکدیگر جدا شوند
و یکی آنکه نگذارد که کل بدن میل بیک طرف کند مانند استخوان پاشنه پای که مانع میل بدن است بجانب عقب
سر و یکی آنکه راهی و دهلیزی باشد بجهت دفع فضلهها یا داخل شدن هوا مانند استخوانهای بینی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)